

بسم الله الرحمن الرحيم

اعتراض‌های شدید در الجزایر

(ترجمه)

پرسش

اسکای نیوز به تاریخ 17 مارچ 2019م تحلیلی را زیر این عنوان: «اعتراض‌های الجزایر ظرف چند روز به نقاط حساس حکومت رسید» منتشر نمود. در این تحلیل گفته شده: «رئیس بزرگ‌ترین اتحادیه مستقل در الجزائر گفته که برای عملی نمودن اعتصاب سراسری در بخش انرژی گام‌های قانونی را برداشته و این اعتصاب که شامل اداره‌های نفت و گاز می‌شود، در جریان چند روز آینده راه‌اندازی خواهد شد.» بوتفلیقه به تاریخ 11 مارچ 2019م اعلان نموده بود که از کاندیداتوری منصرف شده؛ اما موعد انتخابات را که قرار بود به تاریخ 18 اپریل آینده برگزار گردد، لغو نموده و اعلان کرد که برای تعیین زمان برگزاری انتخابات، روند جدیدی راه‌اندازی خواهد شد؛ اما مردم این تصمیم وی را رد نموده و آن را بهانه‌ای برای تمدید چهارمین دوره حکومت فعلی اش دانستند. روز جمعه 15 مارچ 2019م میلیون‌ها تن به جاده‌ها برآمدند که بزرگ‌ترین تجمع، از زمان آغاز اعتراض‌ها تا حال بوده و اعتراض آغازین به تاریخ 22 فبروری 2019م بر می‌گردد.

پرسش و یا پرسش‌ها این است که: آیا این اعتراض‌های شدید؛ مخصوصاً اگر اعتصاب نفت رخ دهد، اعتراض‌هایی است که در داخل برنامه‌ریزی شده و یا طرف‌های جهانی نیز در آن دست دارند؟ و این که آیا ممکن است این اعتراض‌ها منجر به تغییری در صحنه سیاسی الجزایر شود؟ و آیا بوتفلیقه با وجود این اعتراض‌ها بازم بر اساس تصمیم اخیرش، یک‌سال دیگر به حکومت ادامه خواهد داد؟

پاسخ

برای رسیدن به پاسخ درست پرسش‌های فوق، باید اوضاع جاری در الجزایر و دست‌های بین‌المللی و سایر امور مربوط به آن را به گونه زیر بررسی نمود:

1. به نظر می‌رسد، اعتراض‌ها طبیعی و خودجوش بوده و دلیل آن ظلم و فساد است که توسط نظام حاکم و حاملین آن بالای مردم اعمال می‌گردد؛ طوری که دارایی‌های عامه را به غارت برده و مردم را چنین نگرانی دارند تا از فقر و تنگ‌دستی رنج ببرند. وضعیت زندگی پیوسته بدتر شده و مشکلات در عرصه‌های مختلف افزایش یافته است. چندی است بوتفلیقه مستبدانه بالای مردم حکومت می‌نماید تا آن‌جا که در سال 2008م اقدام به تغییر قانون اساسی نموده و شرط محدودیت دوره‌های ریاست جمهوری در دو دوره را حذف نمود. به این ترتیب، توانست چهار دوره متواتر، قدرت را در قبضه خود نگهدارد و اینک با وجود متشنج بودن وضعیت صحتی اش، در جست‌وجوی دور پنجم ریاست است. این در حالی است که در سال 2013م دچار سکتة مغزی شد و توان تحرک معمول و درست صحبت کردن را از دست داد؛ اما با آن هم در روز سوم ماه جاری رسماً درخواست کاندیداتوری داد. این‌جا بود که مردم با خشم‌گینی واکنش نشان داده و اعتراض در بخش‌های مختلف و به گونه مسالمت‌آمیز بالا گرفته است.

2. بوتفلیقه برای فریب دادن مردم پیامی را به تاریخ 11 مارچ 2019م منتشر نمود که در آن تصامیم زیر را اعلان نمود: «اول، هیچ دوره پنجم حکومتی در کار نیست و من هرگز قصد نداشتم به آن اقدام نمایم، چنان که وضعیت صحتی و سن و سالم به من اجازه نمی دهد که به چنین کاری اقدام کنم. تنها و آخرین مسئولیتی را که می توانم برای مردم الجزایر انجام دهم؛ اینست که برای ساختن جمهوری نوینی، کار و تلاش کنم که به مثابه چهارچوبی برای نظامی که مردم الجزایر دنبال آن می باشند، باشد. دوم، انتخابات ریاست جمهوری به هیچ وجه به تاریخ 18 اپریل برگزار نخواهد شد و هدف از این کار لیبیک گفتن به درخواست های مکرری است که از طرف شما به من رسیده. سوم، تصمیم گرفتم که به زودترین فرصت در ساختار حکومت تغییرات همه جانبه ای را رونما سازم. چهارم، تشکیل سمپوزیم ملی، فراگیر و مستقل، هیئتی خواهد بود که از تمام صلاحیت های لازم برای بررسی، آماده سازی و اعتمادبخشی به تمام انواع اصلاحات برخوردار بوده، اساسات نظام جدید را تشکیل و ریاست های مختلف را تعیین نمایند. سعی خواهد شد که کار این هیئت پیش از سال 2019م به پایان رسد. پنجم، انتخابات ریاست جمهوری پس از اتمام کار سمپوزیم ملی و جامع برگزار خواهد شد.» (منبع: رادیو الجزایر 11 مارچ 2019م) این پیام بود که مردم را برانگیخت؛ زیرا سعی نمود، مردم را فریب دهد و ادعا کند که قصد کاندیداتوری نداشته؛ در حالی که عملاً خودش را کاندید نموده بود. مردم پی بردند که بوتفلیقه می خواهد مکارانه دوره چهارم حکومت اش را تمدید نماید و انتخابات را به این هدف ملغی سازد تا فرصت داشته باشد، بر نفوذ اطرافیان فاسدش تمرکز کند.

3. بوتفلیقه زیر فشار مردم و یک سلسله تصامیم، به تاریخ 11 مارچ 2019م حکومت احمد و یحیی را ملغی اعلان نمود تا وانمود کند که او در پی تغییرات بوده و با فساد می جنگد و گمان نمود اگر یکی از ابزارهای فساد را با دیگری از همان جنس تعویض کند، مردم از وی راضی خواهند شد؛ اما به نظر می رسد که مردم به این نیرنگ ها پی برده اند؛ چنان که حضور مردم در صحنه و در واکنش به تصامیم اش به تاریخ 15 مارچ 2019م افزایش یافت. بوتفلیقه، نورالدین بدوی را به صفت رئیس حکومت و رمطان عمامره را با حفظ منصب وزارت خارجه، به صفت معاون نخست وزیر تعیین نمود و این کار او هیچ ناحقی را حق ننمود و این دو تلاش نمودند تا مردم را با تصامیم بوتفلیقه فریب دهند؛ چنان که نورالدین بدوی در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک با معاونش به تاریخ 14 مارچ 2019م گفت: «دوره انتقالی به هیچ وجه از یک سال فراتر نخواهد رفت و رئیس جمهور انتخابات را به دلیل درخواست و اراده مردم به تأخیر انداخته و مشوره ها برای تشکیل حکومتی که متشکل از افراد آگاه باشد، جریان دارد.» و از مردم خواست برای تشکیل دولت جدید قانونی سهمیم شوند و از اپوزیسیون نیز خواست تا در آن مشارکت نمایند. (منبع: تلویزیون الجزایر 14 مارچ 2019م) رمطان عمامره نیز یک روز قبل از وی در گفتگویی با رادیوی حکومتی الجزایر به تاریخ 13 مارچ 2019م گفته بود: «چاره ای جز گفتگو نداریم و اولویت ما در حال حاضر متحد نمودن مردم الجزایر است و نظام جدید مبتنی بر اراده مردم خواهد بود.»

اما مردم آگاه تر از آن اند که فریب خورند و معلوم شد که مردم الجزایر عملاً به این نکته پی برده و تمام این ادعاها را رد نمودند و اصرار کردند که باید رئیس جمهور کنار رود و با پست جدید بدوی و عمامره مخالفت نشان دادند و از آنان خواستند فوراً استعفا دهند و درخواست های آنان مبنی بر راه اندازی مذاکرات، تأخیر پایان دوره حکومت رئیس جمهور و تغییر چهره ها را نپذیرفتند. این عدم پذیرش زمانی روشن شد که میلیون ها تن روز جمعه 15 مارچ 2019م به جاده و میدان های شهر آمدند و در پی آن، حکومت در تنگنا قرار گرفت و بازداشت ها را شروع نمود!

4. معلوم شد که اردو از بوتفلیقه و حکومت‌اش حمایت می‌کند؛ چنانچه احمد صالح معاون وزیر دفاع و رئیس ارکان الجزایر، که در وابسته‌گی شدیدش به بوتفلیقه مشهور است، در اظهاراتی تظاهر کننده‌گان را سخت تهدید نموده گفت: «بعضی‌ها قصد دارند کشور را به سال‌های درد و آتش بر گردانند.» وی تعهد نمود که: «اردو زمام امور و کلید تأمین امنیت و استقرار را در دست خواهد داشت.» هم‌چنین گفت: «طرف‌هایی وجود دارد که امنیت و استقرار الجزایر آنان را ناراحت می‌کند؛ بلکه حتی می‌خواهند به سال‌های درد و سال‌های آتش برگردند.» (منبع: روزنامه شرق اوسط و شبکه بی بی سی 5 مارچ 2019م) نامبرده به تاریخ 26 فبروری هشدار داده بود که علیه تظاهر کننده‌گانی که مردم را تحریک می‌کنند و هم‌چنین طرف‌های مجهولی که مردم را به جاده‌ها می‌خوانند، از زور استفاده خواهد نمود؛ اما وزارت دفاع از این موقف عقب‌نشینی نموده و از رسانه‌ها خواست تا این تهدیدها را منتشر نکنند. سپس شروع به شیرین‌زبانی و چاپلوسی مردم نموده گفت: «رابطه بزرگ و اعتمادی که مردم را به اردوی‌شان ربط می‌دهد، جای افتخار دارد و بر اساس همین رابطه نیکوست که این مردم صادق و مخلص به معنای واقعی سخنان من پی می‌برند.» (منبع: اسکای نیوز 13 مارچ 2019م)

همه می‌دانند که اردو بالای این سرزمین تسلط کامل دارد و بوتفلیقه توانسته بود رهبران پیشین وابسته به فرانسه را کنار زده و رهبرانی جدید و وابسته به خود را به قدرت رسانیده بود و به این ترتیب، رهبران اردو و امنیتی همه وابسته به خط مشی بوتفلیقه وابسته به انگلیس شدند. همه دیدیم که رسانه‌های انگلیس به تاریخ 8 مارچ 2019م از احمد قاید صالح فرمانده اردو تعریف و توصیف نموده و از وی چهره مثبت ارائه می‌داد: «بسیاری احمدقاید صالح را از آن زمان "سپتمبر 2013م"، که با حفظ سمت‌اش به عنوان رئیس ارکان اردوی الجزایر به عنوان معاون وزیر دفاع نیز معرفی گردید، بسیاری وی را بازوی راست بوتفلیقه می‌دانند. در آن زمان این ادعا بر سر زبان‌ها افتاد که رهبری سابق استخبارات و در رأس آن جنرال توفیق سعی دارند در جریان سفر رئیس جمهور به فرانسه برای معالجه، حکومت‌اش را سرنگون کنند. اما بعد از آن که "قاید" ترفیع نمود، توانست بسیاری از سران دستگاه استخبارات را برکنار کند.» بوتفلیقه قبلاً به تاریخ 13 سبتمبر 2015م، جنرال توفیق را از ریاست دستگاه استخبارات بر کنار کرده بود.

5. بنابر این، اعتراض‌ها به گونه خودجوش آغاز شد؛ سپس دست‌های بین‌المللی شروع به سوء استفاده و دخالت نمودند تا منافع خودشان را تأمین کنند. پیش از پرداختن به جزئیات این مسئله می‌خواهم بخشی از یک منشور مان را که به تاریخ 23 سپتمبر 2015م منتشر نموده بودیم، این جا بازگو نمایم. در آن منشور واقعیت نزاع بین‌المللی در الجزایر را بررسی نموده بودیم: «الجزائر دولت مقتدری است و در مقایسه با همسایه‌اش با توان بیشتر در برابر نقشه‌های امریکا ایستادگی نموده است. نفوذ انگلیس از زمان انقلاب بومدین علیه بن بیلا که همگام با عبدالناصر در خط مشی امریکا روان بود، در الجزائر مستحکم گردیده؛ البته گاه‌گاهی با مداخله‌های فرانسه همراه بود که بعضاً شدت نیز می‌گرفت؛ به خصوص در زمان حکومت برخی از سران ضعیف. حکومت بومدین از 1965/6/19م تا زمان وفات‌اش در 1978/12/27م ادامه داشت. بوتفلیقه از سال 1999م تا امروز ریاست را در اختیار دارد و هنوز با انگلیس روابط مستحکم دارد، چنانچه نشانه اوج روابط گرم او با انگلیس این بود که در سال 2006م به انگلیس سفر نمود و این نخستین سفر یک رئیس جمهور الجزائر به این کشور بود.

هرچند طرفداران فرانسه در اردوی الجزائر، که تا حدودی مؤثر نیز هستند، از روابط بوتفلیقه با انگلیس به خوبی آگاه اند و این را نیز می‌دانند که بوتفلیقه با سیاست‌های فرانسه تفاهم چندانی ندارد؛ چنانچه پروژه اتحاد مدیترانه‌ای را که فرانسه در زمان حکومت

سارکوزی مطرح نموده بود، نپذیرفت؛ اما با وجود آن هم تا اکنون موفق نه شده اند، وی را از ریاست برکنار کنند! و هرچند ترس انگلیس از نفوذ فرانسه در الجزائر به میزان ترس اش از آمریکا در این کشور نیست؛ اما با آن هم به این باور رسید که بهتر است از دست اندازی های فرانسه جلوگیری کند؛ زیرا این کار باعث می شود نفوذش در آنجا مستحکم تر گردد. اما برای تحقق این هدف به تدریج عمل نمود؛ زیرا انگلیس در این کشور با فرانسه رقیب نیست؛ بلکه رقیب اش آمریکا است. بناءً جا به جایی افسران طرفدار فرانسه بدون فضاء سازی و وانمود کردن هیچ نوع تضادی صورت گرفت. حتی زمانی که بوتفلیقه می خواست محمد لمین مدین معروف به جنرال توفیق را که یکی از افسران بلند رتبه طرفدار فرانسه بود، به تاریخ 2015/9/13م از وظیفه اش برکنار کند. این کار را بدون هیچ گونه فضاء سازی و سر و صدائی که زیربنای نظام را متأثر کند، انجام داد؛ اگرچه هنوز در فرانسه در میان اردو نفوذ دارد. چنانچه آموزش و تمرینات اردو اکثراً توسط فرانسه صورت می گیرد؛ اما با آن هم می توان ادعا نمود که بوتفلیقه به کمک انگلیس توانست این برکناری ها را موفقانه انجام دهد. اما چنان که گفتیم؛ برخورد بوتفلیقه با اردو بسیار به آرامش صورت می گرفت و بیشتر به رقابت های ورزشی شباهت داشت و هیچ تأثیری روی قضایای اساسی نظام نه گذاشته است.» نقل قول از منشور قبلی تمام شد.

6. هم چنین در منشور یاد شده چنین گفتیم: «اما برخورد آمریکا و نقشه هایی را که برای الجزائر طراحی نمود تا سرانجام جای انگلیس را گرفته و این کشور را برده سیاسی خود گرداند، کاملاً متفاوت بوده و یک کشمکش واقعی می باشد. به گونه مثال:

الف) زمانی که اسپانیا بعد از 91 سال استعمار منطقه الصحراء به تاریخ 1976م از آن بیرون رفت، آمریکا فرصت پیدا نمود با استفاده از جنبش پولساریو - که خواستار استقلال الصحراء بودند- به شمال افریقا، مخصوصاً الجزائر نفوذ کند؛ اما دستگاه حاکم الجزائر (انگلیس) متوجه این هدف بود و آن را دنبال می نمود تا این که جلو جنبش پولساریو را در مرزها گرفته و با دقت آنان را تحت نظارت گرفت؛ زیرا می دانست که آمریکا در میان این جنبش نفوذ دارد. با وجود این که آمریکا بالای هیئت های سازمان ملل و نماینده گان آن تسلط کامل داشت، باز هم تا امروز موفق نشده از طریق جنبش یاد شده در الجزائر نفوذ پیدا کند.

ب) آمریکا تلاش نمود برای نیروهائی که به بهانه مبارزه با ترورزم زیر نام "افریکوم" آماده نموده بود، در الجزائر پایگاهی ایجاد کند؛ اما الجزائر و پشت پرده انگلیس آن را رد نمود؛ زیرا می دانست هدف از این نیروهای امریکائی، مداخله به امور این کشور است و به همین دلیل وزارت خارجه الجزائر به تاریخ 2007/3/3م در بیانیه ای چنین گفت: «الجزائر هیچ علاقه ای به استقبال از نیروهای ویژه آمریکا برای افریقا (افریکوم) ندارد.»

ج) آمریکا با استفاده از حوادثی که به تاریخ 2012/3/22م در مالی اتفاق افتاد، کوشش کرد موضوع مبارزه با ترورزم را سرزبان ها بیندازد و رفت و آمدهائی را میان آمریکا و الجزائر در این خصوص ترتیب داد تا به این وسیله حکومت الجزائر را به بهانه این که ممکن است دامنه تروریزم کشور آنان را نیز دربر گیرد، تشویق کند که با آمریکا در این مبارزه همگام شود؛ اما الجزائر و پشت پرده انگلیس این نقشه آمریکا را رد نمودند. مهم ترین سفری که میان دو کشور صورت گرفت، سفر هیلاری کلنتن وزیر خارجه وقت آمریکا بود که به تاریخ 2012/10/29م با عبدالعزیز بوتفلیقه دیدار و گفتگو نمود.» نقل قول تمام شد.

7. از آنچه گفته آمدیم، چنین بر می آید که روابط بین المللی میان انگلیس و فرانسه در شرایط کنونی بیشتر به رقابت های ورزشی؛ اما روابط آمریکا و انگلیس بیشتر به نزاع های داغ بین المللی شباهت دارد. این وضعیت تاهنوز بر همان منوال ادامه دارد، یعنی

امریکا و فرانسه سعی دارند با استفاده از این اعتراض‌ها مزدوران خود را در صف مقدم مردم قرار دهند و راه‌شان را به سوی حکومت بازکنند و به این ترتیب، جای‌گزین مزدوران انگلیس شوند؛ البته با اختلاف این‌که هریک از آمریکا و فرانسه منهج خود را به کار می‌گیرد:

امریکا: روبرت بالادینو سخنگوی وزارت خارجه آمریکا به تاریخ 5 مارچ 2019م در اظهاراتی گفت: «ما پی‌گیر تظاهرات در الجزایر هستیم و این کار را ادامه خواهیم داد. ایالات متحده از مردم الجزایر و حق‌شان در تظاهرات مسالمت‌آمیز پشتیبانی می‌کند.» (منبع: بی‌بی‌سی 6 مارچ 2019م) این نخستین عکس‌العملی است که آمریکا در مورد تحولات الجزایر نشان داده و بیانگر آنست که آمریکا می‌خواهد از آن به نفع خود استفاده کند. پس از آن که بوتفلیقه تصمیم گرفت انتخابات را لغو کند، آمریکا از زبان سخنگوی وزارت خارجه‌اش اعلان نمود: «ما از تلاش‌هایی که در الجزایر به هدف ترسیم راهکار جدید و از طریق مذاکراتی که بیانگر اراده تمام الجزائری‌ها و آرزوهای‌شان برای آینده شکوفا و امن صورت گیرد، حمایت می‌کنیم. به حق مردم الجزایر در راه‌اندازی تظاهرات و ابراز نظر مسالمت‌آمیز احترام گذاشته و گزارش‌هایی را که از به تأخیر انداختن انتخابات خبر می‌دهد، از نزدیک تعقیب می‌کنیم و از حق مردم الجزایر در انتخاب سرنوشت‌شان از طریق انتخابات آزاد و شفاف حمایت می‌نماییم.» (منبع: رویترز شروق الجزایر 12 مارچ 2019م) اما این سخنگوی امریکایی در مورد تصمیم بوتفلیقه ابراز نظری نکرد، یعنی آمریکا این تصمیم را نادیده گرفت که به معنی عدم موافقت و تأیید آن می‌باشد و این که آمریکا با لغو نمودن انتخابات مخالف است.

معلوم بود که رسانه‌های امریکایی پس از اعلان تصمیم بوتفلیقه بر خلاف وی و تصمیم او بود؛ چنانچه روزنامه "نیویارک تایمز" در مورد موقف اپوزسیون و مردم بودن آن در مورد اهداف بوتفلیقه سخن گفته و پیام وی را به اعتراض‌کننده‌گان یک نیرنگ خواند. روزنامه "واشنگتن پست" از تلاش‌های غیر علنی بوتفلیقه برای تمدید دوره حکومت‌اش و فرار از تسلیم نمودن قدرت برای فرد دیگر و باز گذاشتن میدان، سخن گفت. به این ترتیب، معلوم می‌شود که موقف آمریکا در خصوص اعتراض‌های الجزایر اینست که از بوتفلیقه حمایت نمی‌کند و سعی دارد با استفاده از اعتراض‌ها نفوذش را در الجزایر گسترش دهد و برای این کار از هرگونه حادثه‌ای استفاده می‌کند؛ اسلوبی که در هر سرزمینی آن را به کار می‌گیرد.

امریکا این تلاش‌ها را برای حمایت از مردم نمی‌کند؛ زیرا دیدیم که همین آمریکا در مصر، عراق، سوریه سومالیا، افغانستان و سایر مناطق با مردم و موقف آنان در برابر حکومت‌های‌شان چه کرد، چه از طریق مداخله‌های مستقیم و چه با راه‌اندازی انقلاب‌ها و یا هم وادار نمودن دولت‌های شریک و مزدورش برای مداخله به نماینده‌گی از خودش.

فرانسه: فرانسه موقف مترددی داشت؛ یک بار در کنار بوتفلیقه و یک بار بر ضد وی، یعنی سعی می‌کند با استفاده از فرصت و بدون به چالش کشیدن انگلیس نفوذش را گسترش دهد. فرانسه با دقت تمام حوادث الجزایر را دنبال نمود؛ طوری که انگار دارد تحولات داخلی فرانسه را دنبال می‌کند و انگار در برابر مستعمره‌های سابق‌اش مسئولیت دارد! وزارت خارجه فرانسه به تاریخ 4 مارچ 2019م اعلان نمود: «پاریس از تصمیم عبدالعزیز بوتفلیقه برای کاندیداتوری‌اش در انتخابات ریاست جمهوری ماه نیسان آگاهی حاصل نموده و امیدوار است رأی‌گیری در بهترین شرایط ممکن صورت گیرد.» هم‌چنین گفت: «تصمیم با مردم الجزایر است که چه کسی را به عنوان رهبر خویش انتخاب خواهند نمود و تصمیم آینده الجزایر در دست مردم آن است.» (منبع: رویترز 4 مارچ

2019م) باتیست لوموین سکرتر دولت در امور خارجه فرانسه نیز در اظهاراتی به رادیوی دولتی فرانسه به تاریخ 5 مارچ 2019م چنین گفت: «از نیروهای الجزایر می‌خواهیم به جوانان اجازه تظاهرات را بدهند. فرانسه به این باور است که جوانان آنچه در دل دارند، با آرامی ابراز می‌کنند؛ پس ما باید به آنان اجازه دهیم آن را ابراز نمایند.» اما زمانی که بوتفلیقه تصمیم‌اش را اعلان نمود، ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه از آن استقبال نموده گفت: «تصمیم عبدالعزیز بوتفلیقه برای پس گرفتن کاندیداتوری‌اش برای دوره پنجم ریاست جمهوری، فصل جدیدی را در تاریخ الجزایر می‌گشاید و ما خواستار حکومت انتقالی برای مدت معقولی می‌باشیم.» وی هم‌چنین گفت: «با تمام توان و با صداقت و احترام کامل سعی خواهیم نمود در این مرحله انتقالی در کنار الجزایر قرار داشته باشیم.» لودریان وزیر خارجه فرانسه نیز از گامی که بوتفلیقه برای تجدید نظام سیاسی در الجزایر بر داشته، استقبال نمود. (منبع: رادیو الجزایر 12 مارچ 2019م)

پس معلوم می‌شود که فرانسه سعی دارد طوری وانمود کند که انگار اعتراض‌ها را تأیید می‌کند و در عین حال نمی‌خواهد بوتفلیقه را سراسیمه کند و به همین دلیل است که از تصمیم وی استقبال می‌کند. این موقف فرانسه از دو مسئله نشئت می‌گیرد: اول، می‌خواهد به گونه ساده و بدون سراسیمه نمودن قدرت حاکم مداخله نماید. دوم، نمی‌خواهد طوری ظاهر شود که انگار در کنار امریکا و علیه بوتفلیقه قرار داد؛ زیرا فرانسه به عنوان بخشی از اروپا، اگر نتواند در الجزایر جای انگلیس را بگیرد، نفوذ انگلیس در این سرزمین را بر نفوذ امریکاتر جیح می‌دهد.

در مورد رسانه‌های فرانسه باید گفت که فرانس 24 به تاریخ 2 مارچ 2019م، دیدگاه‌های رسانه‌های فرانسه را این چنین انعکاس داد: «نشریه لیبراسیون فرانسه نوشت: "جوانان الجزایری سخت تشنه تأمین عدالت اجتماعی بوده و خواستار تغییر می‌باشند، مخصوصاً آنانی که در طول زندگی خویش به جز بوتفلیقه کسی دیگری را به صفت رئیس‌جمهور نمی‌شناسند." هم‌چنین افزود: "جوانان الجزایر نمی‌دانند چرا باید عواقب گذشته‌ای را تحمل کنند که در آن سهمی نداشته‌اند. این جوانان که مملو از زنده‌گی و نشاط می‌باشند، مستحق چیزی بیشتر از تسلط سیاسی استند که توسط نظامی بالای آنان تحمیل گردیده که در خود را در پس یک رئیس‌جمهور غیر واقعی پنهان می‌کند.» و اما روزنامه لوفیگارو "راستگرا" در تویتر نخست، صفحه‌ای که به تظاهرات الجزایر اختصاص داده بود، چنین نوشت: «موجی سرکش در برابر حکومت الجزایر، این روزنامه به: «مشارکت برخی از شخصیت‌های سیاسی و حزبی در تظاهرات اشاره نمود، مانند علی بن فلیس رئیس حزب "پیش‌آهنگان آزادی" و رشید نکاز کاندیدای انتخابات پیش رو و احمد بن بیتور رئیس حکومت سابق و عبدالعزیز رحابی وزیر فرهنگ، که در جریان دوره اول حکومت بوتفلیقه از موقف‌اش استعفاء نموده بود.» (منبع: فرانس 24 مارچ 2019م)

8. اما انگلیس هیچ‌گونه اظهار نظر رسمی نشان نداد و رسانه‌های انگلیسی روی اعتراض‌ها تمرکز نکرده و خبیثانه از کنار آن می‌گذرد؛ نه از اقدامات بوتفلیقه انتقاد و نه از اعتراض‌کنندگان حمایت می‌کند. این موقف‌گیری نشان می‌دهد که انگلیس با بوتفلیقه بوده، از وی حمایت می‌کند و نمی‌خواهد قدرت‌اش را از دست بدهد و به همین دلیل است که سعی نکرده توسط رسانه‌هایش مردم را برانگیزد و حوادث را بزرگ و جدی نشان دهد؛ موقفی که در برابر اعتراض در مصر، ترکیه و سودان گرفت؛ طوری که بالای جریان‌های مخالف تمرکز نمود و اظهارات و شخصیت‌های آن، به ویژه وابسته‌گان خودش را برجسته می‌نمود و از

عملکردهای نظام‌ها و سرکوب‌گری‌های آن سخت انتقاد می‌نمود. اما در قضیه الجزایر این موقف را اتخاذ نکرد. این بیانگر آنست که نفوذ سیاسی در الجزایر از آن انگلیس است و از عملکردهای بوتفلیقه و دار و دسته‌اش مطمئن است. انگلیس بر اساس سیاست خبیثانه‌ای که دارد، طوری وانمود می‌کند که انگار این مسئله هیچ ربطی به آن ندارد؛ بناءً خود را طرف قرار نمی‌دهد تا از مزدورانش حفاظت نموده باشد.

9. خلاصه این‌که به گمان اغلب پاسخ درست به پرسش‌های مطرح شده قرار ذیل است:

الف) اعتراض‌ها خودجوش و طبیعی بوده و در واکنش به ظلم سیاسی و اقتصادی نظام بالا گرفته؛ زیرا بوتفلیقه و دار و دسته‌اش حاکمیت و دارایی‌ها را در انحصار خود قرار داده و سعی دارند قانون اساسی را بر وفق مراد خود تغییر دهند. هرچند وضعیت صحی بوتفلیقه نامتوازن بوده و توان تحرک و سخن گفتن را ندارد؛ اما بازهم می‌خواهد به جای دوره پنجم، چهارم‌اش را طولانی‌تر نماید. او و دار و دسته‌اش متهم به فساد و اختلاص می‌باشند، در حالی که مردم از وضعیت سخت زندگی، فقر، افزایش قیمت‌ها، بیکاری و عدم توان خریداری نیازهای اولیه زندگی‌شان رنج می‌برند و این در حالی است که در سرزمینی ثروت‌مند و غنی و به ویژه نفت و گاز به سر می‌برند؛ اما تمام این سرمایه‌ها را شرکت‌های بیگانه و به کمک سران حکومت و اطرافیان بوتفلیقه به تاراج می‌برند و مردم از شدت تنگ‌دستی و مشقات زندگی به خود می‌پیچند.

ب) بوتفلیقه اصرار دارد به هیچ‌وجه از صحنه سیاسی کنار نرود؛ مگر این‌که مرگ او را وادار به این کار کند. اردو و طبقه سیاسی وابسته به انگلیس از او پشتیبانی می‌کنند؛ زیرا انگلیس نفوذ سیاسی را در اختیار داشته و قصد دارد نظام حاکم و سران آن را در قدرت نگهدارد. این‌که حکومت‌مداران از وابسته‌گان انگلیس استند، برای انگلیس در شمال آفریقا و در برابر امریکا یک امر حیاتی و مهم به شمار می‌رود؛ چنانچه الجزایر در برابر حفر مزدور امریکا در لیبیا قرار دارد و سعی می‌کند جبهه پولیساریو را، که از حمایت امریکا بر خوردار می‌باشد، مهار نماید.

ج) فرانسه در الجزایر منافع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی استعمارگرانه دارد و هنوز احساسات استعمارگرانه کهن الجزایر در فکر آن خطور می‌کند. از زمان انقلاب بومدین در سال 1965م، فرانسه با انگلیس، که نفوذ سیاسی‌اش را در الجزایر گسترش داده، توافق نموده که هردو در برابر امریکا قرار گیرند؛ زیرا امریکا برای گسترش نفوذش در این سرزمین با هردو رقابت می‌کند. هم‌چنین انگلیس و فرانسه توافق کرده اند تا در برابر مردم مسلمان این سرزمین قرار گیرند؛ مردمی که سعی دارند خود را از زیر یوغ استعمار غرب به شمول تمام دولت‌ها و اشکال آن آزاد نمایند و مردمی که دل‌های‌شان برای اسلام و برپایی دولت اسلام و تطبیق آن می‌تپند؛ زیرا بیشتر مردم این سرزمین می‌دانند که عدالت، حق و خیر را تنها می‌توان در دامن اسلام یافت و نه در هیچ جای دیگر.

وابسته‌گان فرانسه در سال 1992م انقلابی را سازمان‌دهی نمودند و با راه‌اندازی شر و فساد، صدها هزار تن را کشتند. درست به سان بادرشان فرانسه که یک‌ونیم میلیون تن از مردم الجزایر را در جنگ آزادی به شهادت رساند. به هر حال، چنان‌که گفتیم؛ بعضی از طرفداران فرانسه در اعتراض‌ها شرکت نمودند و سعی کردند بر امواج آن سوار شوند؛ اما با احتیاط...

د) امریکا سعی دارد راهش را به سوی الجزایر باز کند؛ بناءً از شرایط موجود و اعتراض‌ها استفاده می‌کند. امریکا ادعا دارد که مخالف ظلم و استبداد بوده و از حق مردم دفاع می‌کند، در حالی که هیچ اعتنایی به ظلم، جور و استبداد ندارد؛ حتی در سراسر جهان از آن حمایت نموده و نظام‌های خودخواه و ظالم را، به ویژه در سرزمین‌های اسلامی و از جمله سرزمین‌های عربی، تأیید و تقویت می‌کند. چنانچه حکومت سلمان و پسرش را در سعودی و حکومت عبدالفتاح سیسی در مصر و حکومت ظالم عراق را به صورت مستقیم و حکومت سوریه را به صورت غیرمستقیم و توسط شرکاء و مزدوران‌ش پشتیبانی می‌کند. پس دیده می‌شود که امریکا نگران مردم الجزایر نیست؛ بلکه هدف اصلی‌اش اینست که در الجزایر برای نیروهایش "افریکوم" پایگاهی بسازد و توسط آن نفوذ خویش را در شمال افریقا و از آن جا به جانب جنوب صحرا و غرب افریقا گسترش دهد و جای نفوذ فرانسه را در آن بگیرد. امریکا هم‌چنین از قرار گرفتن الجزایر در برابر مزدور امریکا، حفتر، که قصد دارد بالای غرب لیبیا مسلط شود، ناراحت است؛ به علاوه این که امریکا به سرمایه‌های الجزایر نیز چشم دوخته است.

ه) اما مردم الجزایر ظاهراً به این واقعیت‌ها پی برده اند، چنانچه از شعارهایی که در اعتراض‌ها سر می‌دادند، چنین بر می‌آید: «نه واشنگتن؛ نه پاریس! ماییم که رئیس انتخاب می‌کنیم.» چنین شعارها بیانگر اینست که مردم به مداخله‌هایی بیگانه‌گان و اهداف آنان پی برده اند و این مسئله را به خوبی درک می‌کنند؛ زیرا مردم این سرزمین با مزدوران و جنایتکاران تجربه دیرینه داشته و نقش دولت‌های استعمارگر و قرار گرفتن آنان را در عقب نظام‌های مزدور و فاسد به خوبی می‌دانند و سعی دارد با جدیت تغییر ایجاد کنند. مردم الجزایر سخت خواهان برگشتن اسلام به صحنه حکومت استند؛ چنانچه در سال 1991م 84درصد به کسانی رأی دادند که شعار برگرداندن اسلام به حکومت را سر می‌دادند. راهپیمایی‌هایی را از مساجد و پس از نماز جمعه راه‌اندازی می‌نمودند که به خوبی بیانگر احساسات اسلامی مردم است و سیکولرانی که در اعتراض‌ها شرکت می‌کردند، به این حقیقت اعتراف داشتند؛ زیرا شاهد موج عظیم حضور مردم را در مساجد شاهد بودند.

و) این که نتیجه این اعتراض‌ها و تحرکات چه خواهد شد، باید گفت که طبقه سیاسی فعال در الجزایر، که مراجع تصمیم گیرنده را در اختیار دارند، عموماً وابسته به انگلیس می‌باشند. اما طرفداران و وابسته‌گان فرانسه اندک و ضعیف شده اند، چنانچه بوتفلیقه در جریان حکومت‌اش، که از بیست سال فراتر می‌رود، توانسته بیشتر وابسته‌گان به فرانسه را از مراکز حساس و مراجع تصمیم دور نموده است و در حال حاضر بزرگ‌ترین خواست آنان اینست که در برخی از مراکز غیر اساسی به آنان سهمی داده شود؛ نه این که جای‌گزین مزدوران انگلیس شوند؛ در حدی که برآورده شدن همین هدف‌شان نیز بسته‌گی به میزان موفقیت‌شان در استفاده از اعتراض‌های موجود و سوار شدن بر امواج آن دارد تا با استفاده از آن برای خود وزنی بسازند.

ز) اما امریکا در الجزایر نیاز به طبقه سیاسی دارد که قابل ذکر باشد و امریکا معمولاً در چنین مواردی به اردو روی می‌آورد و اردوی الجزایر در حال حاضر از حکومت برحال حمایت می‌کند. یعنی این که بعید به نظر می‌رسد اعتراض‌های کنونی بتواند جهت وابسته‌گی سیاسی حکومت را از انگلیس به جانب فرانسه و یا امریکا تغییر دهد.

ح) این که بوتفلیقه به حاکمیت ادامه خواهد داد یا خیر، باید گفت که او در حال حاضر عملاً حکومت نمی‌کند؛ بلکه این دار و دسته‌اش هستند که حکومت را اداره می‌کنند و آنان نیز مانند خود او وابسته به انگلیس می‌باشند. بعید به نظر نمی‌رسد در صورت

شدت گرفتن اعتراض‌ها، به خصوص اعتصاب نفت و گاز، که انگلیس از اسلوب معمول و مکر و خباثت همیشه‌گی‌اش استفاده نموده، بوتفلیقه‌ای را که رنگ و صدایش تغییر خورده، کنار زده و بوتفلیقه‌ای دیگری را با رنگ بشاش و صدای رسا بر سر قدرت آوردند.

ط) اما باید دانست که نظام حاکم تا زمانی که از الله و رسولش به دور باشد و از نظام‌های غرب سرمایه‌داری، که منبع شر و فساد می‌باشند، اطاعت و پیروی نماید، به هیچ‌وجه درد و رنج مردم را تسکین نخواهد داد و به تنگ‌دستی و فقر آنان نقطه پایان نخواهد گذاشت. آنچه مشکلات را حل و فصل نموده و به درد و رنج مردم مسلمان پایان خواهد داد، اینست که به شریعت الله سبحانه و تعالی روی آورده شود. اعتراض کننده‌گان، که اکثریت مطلق‌شان مسلمانان هستند، باید خواسته اصلی و قضیه سرنوشت‌ساز خویش را اسلام و دولت اسلام (خلافت راشد بر منهج نبوت) قرار می‌دادند؛ زیرا عزت دنیا و آخرت آنان و دسترسی به زندگی آبرومندانه را تنها در سایه آن می‌توانند حاصل کنند و عدل و خیر و برکت را در سراسر جهان گسترش دهند؛ طوری که از هیچ‌گونه بدبختی و تنگ‌دستی رنج نخواهند برد؛ بلکه در دنیا و آخرت سربلند و کامیابی را نصیب خود می‌نمودند.

﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ۖ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾

[طه: 123-124]

ترجمه: هرکس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود! و هرکس از یاد من روی گردان

شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم!

14 رجب 1440 هـ.ق

21 مارچ 2019 م